



یونان بر سر دوراهی خروج یا ماندن در اتحادیه اروپا

انقلاب مجدد یک ضرورت است

"دوران آن خرافاتی که انقلابات را به بدخوئی عده‌ای مبلغ نسبت می‌داد، دیرزمانی است سپری گشته است. امروز همه جهانیان می‌دانند که هر تلاطم انقلابی باید بر پایه یک نیاز اجتماعی مبتنی باشد که نهادهای فرتوت مانع ارضاء آن می‌گردند. این نیاز ممکن است هنوز آن‌چنان مبرم، آن‌چنان برای همگان ملموس نباشد که یک موفقیت فوری را تضمین کند، ولی هر کوششی برای سرکوب قهری، آن را مرتباً نیرومندتر به جلو خواهد راند، تا زمانی که بندهای خود را بگسلد. بنابراین، اگر یکبار شکست خوردیم، کاری جز این‌که دوباره از اول بی‌اغازیم نداریم و تنفس احتمالاً بسیار کوتاهی که میان پایان پرده اول و آغاز پرده دوم جنبش به ما ارزانی شده، خوشبختانه به ما فرصت کار بسیار لازمی را می‌دهد، فرصت بررسی عللی که هم وقوع قیام اخیر و هم شکست آن را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت" (انقلاب و ضدانقلاب - فریدریش انگلس)

آنچه که تا به امروز، بشریت را تا به این مرحله از پیشرفت و تکامل رسانده است، دگرگونی‌های سریع و جهشی جوامع انسانی یا به‌عبارت‌دیگر، انقلابات در طول تاریخ است. چیزی ثابت و تغییرناپذیر وجود ندارد. همه‌چیز در حال حرکت، تغییر و تکامل است. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند پیشرفت و تکامل داشته باشد، مگر آن‌که تغییرات کمی و پیوسته را پشت سر بگذارد و به تغییری جهش‌وار و کیفی تن دهد، تا راه را برای گذار به مرحله‌ای عالی‌تر بگشاید. اکنون دیگر درک قانونمندی‌های حاکم بر تکامل جامعه

در صفحه ۲

پیام و اطلاعیه هواداران سازمان به مناسبت

چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

در صفحه ۸

پیام تبریک
سازمان راه کارگر
به مناسبت سالگرد سیاهکل

چهل و پنجمین سالروز حماسه سیاهکل گرامی باد

در صفحه ۸

"اگر حوزه پولی یورو از هم بپاشد - و به نظر می‌آید که باید بیش‌تر درباره آن فکر کنیم - معتمد دلپش این نخواهد بود که یونان نامعقول بوده است."

این کلمات یانیس فاروفاکیس، در مصاحبه با بی بی سی در ۵ فوریه است. فاروفاکیس (مستقل) وزیر دارایی در کابینه جدید یونان است که حزب سیریزا پس از پیروزی در انتخابات ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵ تشکیل داده است.

سیریزا، ائتلافی از احزاب چپ‌گراست که در انتخابات روز یکشنبه ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵ توانست ۱۴۹ کرسی از ۳۰۰ کرسی یونان را نصیب

خود کند. این پیروزی چشمگیر محصول شرایط کنونی یونان پس از سال‌ها اجرای برنامه‌های ریاضت اقتصادی و اعتصابات، اعتراضات و تظاهرات متعدد کارگران و مردم یونان و وعده‌های انتخاباتی این حزب بود.

بحران اقتصادی در یونان به اندازه‌ای شدید است که از سال ۲۰۱۰ تاکنون تنها با کمک وام‌های خارجی توانسته خود را سر پا نگاه دارد. اما شرط واگذاری این وام‌ها از سوی بانک مرکزی اروپا، کمیسیون اروپا و صندوق بین‌المللی پول (موسوم به ترویکا) اجرای برنامه سیاست

در صفحه ۳

محاکمه کارگران معدن سنگ آهن بافق بر متن گسترش اعتصابات کارگری

در صفحه ۴

آب در خوابگاه مورچگان ریخته اند

محمد رضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد در دولت های نهم و دهم به جرم دزدی، اختلاس و فساد مالی که تنها یک فقره آن اختلاس چند میلیاردی در بیمه ایران بوده، به ۵ سال و ۹۱ روز حبس، ۲ میلیارد و ۸۵۰ میلیون تومان رد مال و یک میلیارد تومان جریمه نقدی محکوم شد. رحیمی پیش تر در دادگاه بدوی از سوی شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ۱۵ سال حبس همراه با جرایم نقدی فوق محکوم شده بود. حکم ۱۵ سال زندان او در مرحله تجدید نظر از طرف شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور به ۵ سال و ۹۱ روز حبس تعزیری تقلیل یافت. در آبان ماه گذشته، وقتی محکومیت ۱۵ سال حبس رحیمی بازتاب بیرونی یافت، سایت کلمه در تاریخ سوم آبان ۹۳ به نقل از وکیل محمد رضا رحیمی نوشت، این محکومیت معاون اول احمدی نژاد، تنها مربوط به گوشه ای از ۴۰ تا ۵۰ فقره موارد اتهام وی است. علاوه بر این، سایت فوق در همان تاریخ نوشت: روزنامه دولتی ایران پیش تر تایید کرده بود که معاون اول دولت دهم در دادگاه تجدید نظر به ۱۴ سال حبس محکوم شده است. اینکه طی چه پروسه ای به

در صفحه ۶

یادداشت‌های سیاسی

پیروزی کوبانی پیروزی تمامی نیروهای مترقی منطقه است

در صفحه ۱۲

معنای حق حیات زنان سرپرست خانوار و
کودکان‌شان در حکومت اسلامی

در صفحه ۱۰

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۹

انقلاب مجدد یک ضرورت است

بشری، تا به آن درجه مقبولیت یافته است که هر کس باکمی آگاهی علمی می‌داند که بر جامعه نیز همچون طبیعت، هر چه و مرجح حاکم نیست. تکامل تاریخ قانونمند است و تکامل اجتماعی از قوانینی مادی و عینی تبعیت می‌کند. انقلاب، برخاسته از این قوانین است. انقلابات اجتماعی هستند که بشریت را از مرحله زندگی گلوار به جایگاه کنونی‌اش رسانده‌اند. سراسر تاریخ بشریت مملو است از انقلابات اجتماعی و به‌ویژه از دورانی که طبقات بر پهنه تاریخ ظاهر شدند، انقلابات سیاسی.

اگر فقط دوران گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری و دوران سلطه این شیوه تولید تا به امروز مدنظر قرار گیرد، صدها انقلاب در سراسر جهان رخ داده است. تمام این انقلابات از نیاز اجتماعی به تحول، از ضرورت جبری و قانونمند پیشرفت و تکامل بشریت در جریان حرکت بالنده تاریخ برخاسته‌اند.

تنها کسی می‌تواند، نیاز و ضرورت انقلاب را نفی کند که منافعش در حفظ نظمی است که دوران آن سیری شده، به گذشته تاریخ بشریت تعلق دارد و انقلاب منافع و موجودیت او را به خطر می‌افکند.

لذا نباید تعجب کرد که حتماً امروز در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری که طبقات حاکم آن زمانی با انقلابات بورژوازی پیروزمند خود بر اریکه قدرت نشستند، اکنون، قانون‌گرا باشند و انقلاب را نفی کنند. چراکه قانون، تبلور اراده طبقه حاکم و پاسدار منافع آن است، انقلاب اما، طبقات حاکم را از اریکه قدرت به زیر می‌کشد و منافع اقتصادی و سیاسی آن‌ها را نفی و نابود می‌کند.

طبقات مرتجع زائد تاریخی و نظریه‌پردازان جبرمخوار آن‌ها، صرفاً از طریق نهادهای تحمیق معنوی و اشاعه آگاهی کاذب از طریق اشکال مختلف آگاهی اجتماعی، انقلاب را نفی نمی‌کنند، بلکه به اتکای نیروی قهر و سرکوب دستگاه دولتی به مقابله با انقلابات برمی‌خیزند و می‌کوشند پیروزی انقلابات را به تأخیر اندازند.

لذا در سراسر تاریخ، در کنار انقلابات پیروزمند، انقلابات فراوانی هم وجود داشته که با شکست رویه‌رو شده‌اند. باین وجود، تجارب تاریخی نشان داده است که اگرچه شکست انقلابات می‌تواند روند پیشرفت و تکامل اجتماعی و تاریخی را لحظه‌ای به تأخیر اندازد، اما نمی‌تواند راه انقلاب و پیشرفت را سد کند و سرانجام، با تجدید انقلابات است که تاریخ راه خود را می‌گشاید و به‌پیش می‌تازد.

اجازه داد با سرنگونی رژیم سلطنتی مرتجعین جدیدی که وظیفه‌شان سرکوب انقلاب بود، قدرت سیاسی را به دست بگیرند. تلاش‌های بعدی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش برای جبران این خطا، در جریان تحولاتی که تا سال ۶۰ به طول انجامید، بدون نتیجه ماند و انقلاب به شکست قطعی انجامید.

شکست انقلاب به این معناست که آن نیازهای ضروری تحول اجتماعی و تاریخی در ایران و آن مطالبات و اهدافی که کارگران و زحمتکشان در انقلاب داشتند، تحقق نیافت. لذا از آنجایی انقلاب برای پاسخ‌گویی به این نیازها رخ داد، به‌حساب یک ضرورت تاریخی، وقوع یک انقلاب مجدد، امری ناگزیر خواهد بود.

سلطه جمهوری اسلامی بر ایران، آنچه که به بار آورده است، نیاز مبرم‌تر به تحولات انقلابی و تشدید تضادهایی است که خود را در بحران‌های متعدد به نمایش گذاشته‌اند.

بحران اقتصادی که بازتاب تضادهای لاینحل شیوه تولید سرمایه‌داری و گندیدگی آن است، عواقب فاجعه‌باری برای کارگران و

توده‌های وسیع زحمتکش به بار آورده است. هیچ‌گاه، شرایط معیشت کارگران همچون امروز وخیم و غیرقابل‌تحمل نبوده است. تقریباً عموم کارگران زیرخط فقر رسمی اعلام‌شده از سوی مؤسسات دولتی زندگی می‌کنند. دستمزد کارگران مطلقاً جوابگوی حتماً تأمین حداقل هزینه زندگی آن‌ها نیست.

میلیون‌ها کارگر به صفوف ارتش بیکاران پرتاب شده‌اند. متجاوز از هشت میلیون تن از مردم ایران بیکارند. توأم با رکود اقتصادی، نرخ‌های تورم دورقمی، زندگی را بر توده‌های وسیع مردم ایران دشوار و غیرقابل‌تحمل کرده است. فقط، هزینه

اجاره‌بهای مسکن خانوارهای زحمتکش، بیش از نیمی از دستمزد و حقوق آن‌ها را می‌بلعد. ۱۱ میلیون تن از مردم زحمتکش ایران به‌عنوان حاشیه‌نشین و تهیدست در فقر و فلاکت عظیم به سر می‌برند. صدها هزار تن از فرزندان کم‌سن‌وسال کارگران و زحمتکشان، کودک کار و خیابانی هستند.

زیر فشار فجایع نظم موجود، میلیون‌ها تن از مردم ایران به مواد مخدر معتاد شده‌اند. بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تن به اتهام بزهکاری زندان‌ها را انباشته‌اند، هم‌روزه چوبه‌های دار برپاست. فقر و گرسنگی سراسر جامعه ایران را فراگرفته است. درحالی‌که اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران در فقر و بدبختی به سر می‌برند، حجم بی‌سابقه‌ای از سرمایه و ثروت، در دست گروهی اندک سرمایه‌دار، مالک و سران و مقامات حکومت اسلامی متمرکز شده است. در طول یک‌صد سال اخیر، هیچ‌گاه شکاف فقر و ثروت در جامعه ایران همچون امروز عمیق

انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران یک نمونه از این انقلاب‌های شکست‌خورده است.

انقلاب در ایران، برخاسته از نیازهای عینی جامعه ایران بود. این انقلاب میلیون‌ها انسان را برای تاریخ‌سازی به عرصه مبارزه‌ای فعال کشاند. میلیون‌ها کارگر و زحمتکش بپا خاستند تا نظم ستمگرانه‌ای را که در دوران رژیم سلطنتی بر ایران حاکم بود، دگرگون کنند. به ستم، اختناق، بی‌حقوقی پایان بخشند و جامعه‌ای را بنا نهند که در آن انسان‌های آزاد و برابر، در آزادی، رفاه و خوشبختی زندگی کنند. خواست میلیون‌ها کارگر و زحمتکش که اعتصابات بزرگی را در سراسر ایران سازمان دادند، در تظاهرات و قیام شرکت کردند و جان‌فشانی و قهرمانی بی‌نظیری در برابر نیروهای سرکوب و مسلح رژیم شاه از خود نشان دادند، چیزی جز این نمی‌توانست باشد. عزم استوار توده‌های میلیونی به دگرگونی نظم موجود به درجه‌ای بود که تمام وحشی‌گری نیروهای سرکوب و مسلح رژیم سلطنتی شاه نتوانست مانع از تداوم مبارزه برای سرنگونی این رژیم گردد.

اما چه شد که از درون این انقلاب و سرنگونی رژیم سلطنتی، ارتجاعی هارتر از رژیم شاه سر برآورد، قدرت سیاسی را به چنگ آورد و در یک‌روند، نهایتاً توانست آنچه را که توده مردم در جریان انقلاب به دست آورده بودند، از آن‌ها باز پس گیرد و انقلاب به شکست قطعی بیانجامد، بلکه جامعه را به نقطه‌ای پایین‌تر از دوران رژیم سلطنتی سوق دهد؟

پیش‌شرط هر انقلاب پیروزمند، انتقال قدرت سیاسی از یک طبقه حاکم مرتجع، زائد و ستمگر به طبقه مترقی، انقلابی و ستمدیده است که رسالت اجتماعی و تاریخی برای دگرگونی نظم موجود را بر عهده دارد. این، فقط طبقه کارگر ایران بود که چنین نقش و رسالتی بر عهده داشت. طبقه کارگر در مقیاسی میلیونی در این انقلاب حضور داشت. بزرگترین اعتصابات اقتصادی و سیاسی را برپا کرد. کارگران صنعت نفت با اعتصابات خود کمر رژیم را شکستند. این کارگران و زحمتکشان بودند که در ده‌ها تظاهرات و راهپیمایی، سنگربندی خیابانی و قیام مسلحانه، حضوری فعال داشتند. اما دیکتاتوری عریان شاه مانع از آن شده بود که طبقه کارگر، به‌عنوان یک طبقه متشکل و آگاه، با صف و سیاست مستقل به انقلاب روی آورد. لذا در برابر گروه‌های مرتجع و ضدانقلابی اپوزیسیون بورژوازی و دستگاه روحانیت که خود را طرفدار انقلاب جا زده بودند، از سازمان‌یافتگی و امکانات وسیع داخلی و بین‌المللی برخوردار بودند و توسط طبقه سرمایه‌دار داخلی و امپریالیسم جهانی حمایت می‌شدند، ابتکار عمل را از دست داد. در جنبش عمومی خلقی فرورفت و

یونان بر سر دوراهی خروج یا ماندن در اتحادیه اروپا

ریاضت اقتصادی بود. سیاست‌هایی که طی سال‌های اخیر تولید ناخالص داخلی یونان را بیش از ۲۵ درصد و درآمد سرانه یونان را طبق آمار صندوق بین‌المللی پول از بیش از ۲۸ هزار دلار در سال به حدود ۲۲ هزار دلار در سال کاهش و یونان را به رتبه ۳۵ تنزل داده است.

از دیگر شرایط اجرای این برنامه‌های دیکته شده از سوی ترویکا، قطع یا کاهش شدید بودجه بسیاری از خدمات رفاهی اجتماعی بود. در نتیجه این سیاست، بودجه بسیاری از خدمات رفاهی دولتی قطع شده است؛ سیستم آموزشی و بهداشتی تقریباً مضمحل شده است. در حدود ۵ / ۶ درصد جمعیت به خدمات پزشکی مورد نیاز دسترسی ندارند؛ کاهش شدید بودجه به کمبود کارکنان بخش بهداشت انجامیده است؛ برخی از بیمارستان‌های بزرگ کشور معالجه سرطان را به دلیل گرانی داروها از برنامه درمانی خود حذف کرده‌اند؛ برخی از مراکز خدماتی و بیمارستان‌ها فاقد وسایل مورد نیاز اولیه مانند دستکش جراحی هستند. کلاسهای درس فاقد بخاری هستند. مرگ و میر کودکان به شدت رو به افزایش است.

تعدیل نیروی انسانی به ویژه در بخش دولتی، نرخ بیکاری را که در سال ۲۰۰۱ نزدیک به ۱۱ درصد بود، به ۸ / ۲۵ درصد و در میان جوانان تقریباً به ۶۰ درصد رسانده است. حداقل دستمزد بنا به فرمان "ترویکا" ۲۲ درصد کاهش و به ۵۸۶ یورو رسیده است. نزدیک به ۲۵ درصد از مغازه‌های آتن ورشکست شده‌اند. ۳ / ۹ میلیون نفر، یعنی بیش از یک سوم جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در تحقیقی متأخر، ۴۷ درصد گفتند که درآمدشان آن اندازه نیست که معاش خانواده را تأمین کند. ۵۵ درصد می‌گویند از خانواده یا دوستان قرض گرفته‌اند، وسایلشان را گرو گذاشته یا فروخته‌اند تا خود را سر پا نگه دارند. نرخ خودکشی بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است.

در نتیجه این شرایط، بسیاری از یونانی‌ها در جستجوی کار مهاجرت کرده‌اند. این کشور در سال ۲۰۱۲ از نظر کاهش جمعیت در اروپا در رده سوم قرار داشت. سال گذشته تعداد مهاجران به ۵۲ هزار نفر رسید.

از زمان حکومت سرهنگان در سال ۱۹۶۷، تا سال گذشته، سرمایه‌داران بخش حمل و نقل، سازندگان و مالکان کشتی‌ها هیچ مالیاتی پرداخت نمی‌کردند. گذشته از آن، بر اثر فرار گسترده مالیاتی، نرخ گردآوری مالیات بر درآمد و ثروت در این کشور زیر میانگین اتحادیه اروپا است. طبق تحقیقی توسط "مدرسه بازرگانی بوث شیکاگو" که گزارشات بانکی را با دریافت‌های مالیاتی مقایسه کرده است، در سال ۲۰۰۹، خودکارفرمایان ۲۸ میلیارد یورو را از دید اداره مالیات پنهان کردند. این تنها قشر متوسط نبود. طبق اطلاعاتی که توسط مقامات فرانسوی افشا شد، در حدود ۲۰۰۰ تروتمند یونانی ۵ / ۱ میلیارد یورو را در حساب‌های بانکی یونان ذخیره کرده‌اند.

در برابر اجرای این سیاست‌ها، وعده داده شد

برای خروج از بحران، وام‌هایی به این کشور پرداخت خواهد شد. وام‌هایی که ظاهراً برای کمک به رونق اقتصادی پرداخت شدند، اما در اصل در اختیار بانک‌هایی قرار گرفتند که صاحبان یا سهامداران آن‌ها آلمانی، فرانسوی و یا از کشورهای دیگرند و مردم با پرداخت انواع مالیات‌های تازه بایستی این وام‌ها و بهره‌ها را بازپرداخت می‌کردند. این سیاست‌ها، کشور را به جایی رساند که اکنون تا خرخره در یک بدهی هنگفت ۲۴۰ میلیارد یورویی فرو رفته است.

پس جای تعجبی ندارد که سیریزا و رهبر این حزب، الکسیس سیراس، با وعده "قطع برنامه ریاضت اقتصادی" در انتخابات پیروز شد. از جمله وعده‌های حزب، ایجاد ۳۰۰ هزار شغل در بخش خصوصی، دولتی و رفاهی، اولویت استخدام جوانان بیکار و بیکاران طولانی مدت بالای ۵۵ سال، افزایش دستمزد ماهانه از ۵۸۰ یورو به ۷۵۱ یورو، توقف کسر بودجه‌های بازنشستگی و پرداخت یک ماه حقوق سال (به عنوان عیدی) به بازنشستگان با درآمد زیر ۷۰۰ یورو، اجرای سیاست مالیاتی مناسب، برق مجانی برای ۳۰۰ هزار خانوار فقیر، دادن سوبسید غذایی به همان تعداد از خانواده‌های فاقد درآمد، تغییر مالیات بر سوخت گرمایی، برنامه‌هایی برای ارائه خدمات بهداشتی رایگان و بیمه پزشکی به بیکاران و اجرای برنامه‌های رادیکال دیگر بود.

اما مهم‌ترین وعده‌ای که سیریزا به مردم داد تلاش برای بخشوده شدن بخش عظیمی از بدهی کلان یونان و تغییر شرایط بازپرداخت این وام‌هایی‌ست که ۱۷۵ درصد تولید ناخالص داخلی یونان را تشکیل می‌دهند.

یونانی‌ها با شرکت در این انتخابات و دادن رأی به سیریزا، نه تنها سیاست نئولیبرالی، بلکه همچنین سیستم سیاسی فاسد، تبهکارانه و قیم مآبانه‌ای را رد کردند که بیش از چهار دهه توسط احزاب محافظه‌کار "دمکراسی نوین" و حزب سوسیال دمکرات "پاسوک" بر کشور حاکم بود. زیرا یونان از نظر فساد، یکی از بدترین کشورهای اتحادیه اروپاست و مبارزه با فساد از دیگر وعده‌های این حزب بود.

گرچه سیریزا، با آرای چشمگیری در انتخابات پیروز شد، اما برای تشکیل دولت نتوانست به اکثریت مطلق پارلمان دست یابد و به ناچار به ائتلاف با احزاب دیگر روی آورد. حزب کمونیست یونان که می‌توانست یکی از متحدین آن باشد، پس از انتخابات اعلام کرد که همکاری با حزب سیریزا برای حزب کمونیست ناممکن است زیرا این حزب در "خیابان یک طرفه اتحادیه اروپا" حرکت می‌کند. در نتیجه سیریزا برای تشکیل دولت با حزب راست‌گرا اما ضد ریاضت اقتصادی "یونانیان مستقل" ائتلاف کرد و کابینه‌ی عمدتاً چپ‌گرای کنونی یونان تشکیل شد.

اکسیس سیراس، نخست وزیر کنونی یونان، پس از انتخابات در نطق پارلمانی خود مجدداً بر وعده‌هایش تأکید کرد. اما در انجام این وعده‌ها، از سویی با مقاومت و مخالفت سرمایه‌داران و

الیگارش‌های مالی، احزاب هوادار ریاضت اقتصادی و رسانه‌های یونان مواجه است و از سوی دیگر با مقاومت و فشار اتحادیه اروپا و بانک مرکزی اروپا.

در واکنش به نتیجه انتخابات یونان و اعمال فشار بر دولت جدید و واداشتن آن به رعایت توافق‌های پیشین، بانک مرکزی اروپا تصویب کرد از ۱۱ فوریه، بانک‌های تجاری یونان در صورت نیاز به استقراض کوتاه مدت پول به منظور تأمین نقدینگی لازم، نمی‌توانند با گرو گذاشتن اوراق قرضه دولتی یونان از بانک مرکزی اروپا پول قرض کنند. در نتیجه این تصمیم، بانک مرکزی یونان، به تنهایی مسئول تأمین نیاز بانک‌های یونان به نقدینگی اضطراری است و در صورت بروز مشکلات، نمی‌تواند از حمایت بانک مرکزی اروپا برخوردار شود. با این حرکت ۵۴ میلیارد یورو نقدینگی که قرار بود در اختیار وام‌دهندگان یونان قرار گیرد، قطع خواهد شد.

هفته گذشته وزیر دارایی یونان، فاروفاکیس، به چند کشور اروپایی سفر کرد تا توافق سران سیاسی و اقتصادی اروپا، برای کاهش بدهی‌ها، تعلیق بازپرداخت، اخذ وام موقت برای تأمین نقدینگی لازم تا ماه مه ۲۰۱۵ و مذاکره بر سر شرایط جدید بازپرداخت را جلب کند. یکی از پیشنهادات فاروفاکیس آن بود که کاهش ۵ / ۴ درصدی کسری بودجه نسبت به تولید ناخالص داخلی که مورد نظر ترویکا است به ۵ / ۱ درصد تقلیل یابد تا تفاوت آن در بخش‌های رفاهی و رونق اقتصادی سرمایه‌گذاری شود. در مورد بازپرداخت وام‌ها و بهره آن‌ها، طبق طرح کابینه جدید یونان، بازپرداخت قروض کشور به رشد اقتصادی وابسته گردد و نه به بودجه یونان. پیوند دادن بهره به وام‌های دولت‌ها به متغیرهای اقتصادی مانند صادرات خالص یا رشد تولید ناخالص داخلی، یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی بسیاری از اقتصاددانان است. به این ترتیب بدهکاران کمی دوران سخت اقتصادی به طلبکاران کمتر می‌پردازند و در زمان رونق، بیشتر.

تاکنون واکنش‌های بروکسل و برلین حاکی از عدم علاقه به سازش با دولت جدید یونان بوده است.

گرچه سیریزا قبل و بعد از انتخابات بر تمایل خود به ماندن در حوزه پولی یورو و اتحادیه اروپا تأکید کرده است، واقعیت آن است که یونان نمی‌تواند هم در اتحادیه اروپا بماند و هم سیاست مستقل خود را برخلاف سیاست‌های نئولیبرال حاکم بر اروپا در پیش گیرد. در نتیجه با بایستی در اتحادیه اروپا باقی بماند و شرایط سابق بازپرداخت بدهی‌ها را به شکلی تعدیل شده رعایت کند، یا از اتحادیه اروپا خارج شود. علاوه بر اتحادیه اروپا، سیریزا در صورتی که بخواهد به اصلاحات عمیق‌تری دست بزند، باید از ناتو و تعدادی دیگر از پیمان‌نامه‌های بین‌المللی خارج شود. یونان در میان اعضای بین‌دومین هزینه نظامی برحسب درصد تولید ناخالص داخلی را دارد. یکی دیگر از وعده‌های

محاکمه کارگران معدن سنگ آهن بافق بر متن گسترش اعتصابات کارگری

با نزدیکتر شدن پایان سال ۹۳، اعتراضات و اعتصابات کارگری نیز از گسترش بیشتری برخوردار شده و تقریباً تمام بخش‌های کارگری را در بر گرفته است. روند فزاینده و پرشتاب اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگری از اول سال جاری تاکنون، بیان روشنی از تشدید ناراضی‌های کارگران از اوضاع و شرایط حاکم، مقاومت در برابر تعرض سرمایه، مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی و تغییر وضع موجود است. تعدد و گسترش بی‌سابقه اعتصابات و تجمعات و دیگر اشکال مبارزه کارگری و صدای اعتراض طبقه کارگر که از معدن ذغال‌سنگ و مس و سنگ آهن گرفته تا صنایع خودروسازی، فولاد، لوله‌سازی، ذوب آهن و کشت‌و‌صنعت و در همه جا دیده و شنیده می‌شود، موجب هراس و وحشت سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها گشته است. روزی نیست که کارگران این کارخانه یا آن معدن دست به اعتصاب و اعتراض زنند. گرچه خبر بسیاری از این اعتصابات و اعتراضات، سانسور و به عمد در مطبوعات و رسانه‌های رسمی منعکس نمی‌شوند، اما حتی اخبار انتشار یافته در این رسانه‌ها در همین نیمه اول بهمن ماه نیز حاکی از حجم بسیار بالای اعتصابات و اعتراضات کارگری است. از جمله اعتصابات و اعتراضات کارگری در همین بازه کوتاه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

اعتصابات و تجمعات اعتراضی پی‌درپی بیش از ۱۰۰۰ کارگر کارخانه لوله و نورد صفا در ساوه با خواست پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه و ۱۶ ماه حق بیمه، اعتصاب ۱۲۰۰ کارگر پیمانی لوله‌سازی اهواز که از ۱۳ بهمن آغاز شده و به مدت چند روز ادامه داشته است، با خواست تعیین وضعیت شغلی و پرداخت دو ماه حقوق معوقه، تجمع ۴۰۰ کارگر کارخانه قند ورامین به مدت چند روز متوالی در محوطه کارخانه در اعتراض به تعطیلی این واحد و خواست تعیین وضعیت و تضمین شغلی. تجمع کارگران فولاد البرز در مقابل فرمانداری تاکستان (برای ششمین بار در ظرف یک ماه) در اعتراض به اخراج‌ها و قراردادهای موقت و خواست پرداخت دستمزد. تجمع سه روزه کارگران ذوب آهن اردبیل در برابر استانداری، در اعتراض به نامشخص بودن وضعیت شغلی و عدم پرداخت ۸ ماه حقوق. اعتصاب چند روزه کارگران سیمان تجارت مهریز در اعتراض به بدرفتاری و اهانت مدیران نسبت به کارگران. تجمع اعتراضی کارگران معدن سنگ آهن انومالی شمالی در ۲۵ کیلومتری بافق در مقابل درب ورودی معدن با خواست استخدام رسمی. اعتصاب سه روزه کارگران معدن کوشک با خواست پرداخت سه ماه حقوق معوقه و بازگشت به کار کارگران اخراجی. اجتماع اعتراضی کارگران مجتمع صنعتی اسفراین با خواست پرداخت دو ماه حقوق عقب‌افتاده. اعتصاب یک هفته‌ای کارگران برق تکاب نیرو (از شرکت‌های زیر مجموعه شرکت برق منطقه‌ای تهران) با خواست پرداخت مزایا، پاداش و سختی کار که هر کارگر مبلغ ۳ میلیون تومان از این بابت طلبکار است. علاوه بر این‌ها

می‌توان به اعتراضات و اعتصابات متعدد دیگر از جمله اعتصاب کارگران کشت‌و‌صنعت کارون، کارگران پتروشیمی مهاباد، کارگران گندله‌سازی چادرملو، معدن مس خاتون‌آباد، کارگران اداره آب‌وفاضلاب اهواز، ذغال‌سنگ طرزه در شاهرود، ذغال‌سنگ چشمه پودنه کرمان، کمپرسورسازی تبریز، فولاد و چدن دورود، معدن سنگرود، سیمان سپاهان اصفهان، ایران تایر، ایران خودرو، سایپا و پارس خودرو در همین یک ماه اخیر اشاره کرد.

سنگینی فشارهای اقتصادی و معیشتی بر دوش کارگران و خانواده‌های کارگری، تحمل و شکیبایی طبقه کارگر را به انتها رسانده است. برای تامین نان و غلبه بر گرسنگی، برای سیر کردن شکم و برای راهی از شرایط دشوار و تحمیلی، راهی جز مبارزه در برابر کارگران باقی نمانده است. چنین است که به اعتصاب روی می‌آورند، ماشین‌ها را خاموش می‌کنند، تجمع و اعتراض راه می‌اندازند، راهی خیابان می‌شوند و خروش اعتراض‌آمیز خود را هر روز رساتر می‌سازند. خروشی که ستون فقرات طبقه حاکم و دولت این طبقه را به لرزه انداخته است.

روحانی و مجموعه اعضای کابینه وی که مجری بی‌چون‌وچرای سیاست‌های انحصارات مالی بین‌المللی و سرمایه‌داران داخلی است، تامین کار هر چه ارزان‌تر و کارگر هر چه خاموش‌تر را، در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است. برای تحقق این برنامه که جزء خواست‌های محوری سرمایه است، انواع سیاست‌ها و ترفندها را علیه طبقه کارگر به کار بسته است. بی‌حقوقی محض و بدترین شرایط کاری را بر کارگری که برای زنده ماندن راهی جز فروش نیروی کار خویش ندارد، تحمیل کرده است. تا کارگر برای تهیه یک لقمه نان به هر خفتی تن دهد، وحشیانه استثمار شود و دم برنیورد. روحانی اگرچه توانسته است کار ارزان و حتماً کار فوق‌العاده ارزان را محقق سازد، اما در خاموش ساختن کارگران توفیقی نداشته و با شکست قطعی روبرو شده است.

کابینه روحانی که راست‌ترین و بی‌رحم‌ترین جناح بورژوازی را نمایندگی می‌کند، با اجرای گسترده‌تر برنامه‌های اقتصادی نئولیبرال، صرف‌نظر از محدودیت‌ها و محروم‌سازی بیش از پیش کارگران از حداقل‌های قانونی در زمینه حقوق کار و تامین اجتماعی، صرف‌نظر از تغییر قوانین و وضع مقررات جدید به زیان و علیه کارگران و صرف‌نظر از تشدید بی‌حقوقی و استثمار طبقه کارگر، به حربه‌ی ارباب و سرکوب علنی و مستقیم کارگران نیز متوسل شده و دستگاه امنیتی و قضایی را در ابعاد گسترده‌تری علیه اعتصاب و سازماندهندگان آن وارد معرکه ساخته است. ده‌ها کارگر مبارز و فعال اعتصاب را در سرتاسر ایران، در معدن سنگ آهن چادرملو، در پلی‌اکریل اصفهان، سیمان استهبان و فراپاکس، سیمان لوشان، پالایشگاه آبادان، کاشی گیلانا، ذوب آهن اردبیل، پتروشیمی رازی، معدن سنگ آهن بافق و بسیاری از واحدهای دیگر به دادگاه احضار و به

اتهاماتی چون "اغتشاش" و "اخلال در نظم" به محاکمه کشانده و حتی سازمان دهندگان اعتصاب در پتروشیمی رازی را در دادگاه جزائی محاکمه و به زندان و شلاق محکوم ساخته است.

گرچه احضار، محاکمه و حبس کارگران مبارز و آگاه امر بی‌سابقه‌ای نبوده و پیش از آن نیز کارگرانی چون بهنام ابراهیمزاده، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، رضا شهبانی و ده‌ها تن از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران هفت‌تپه به دادگاه احضار و محاکمه و بخشاً به حبس‌های طولانی مدت محکوم شده‌اند و کماکان در زندان و زیر شکنجه‌های جسمی و روانی قرار دارند، اما در دوره حسن روحانی، پدیده احضار و محاکمه و بازداشت کارگران مبارز مورد اعتماد توده کارگران، ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته است. کارفرما بر سر هر مسأله‌ای که با کارگر اختلاف پیدا کند، فوراً به دستگاه قضائی شکایت می‌کند. در تشخیص اختلاف میان کارگر و کارفرما، اکنون حتی همان شرایط و معیارهای نیم‌بند گذشته، یعنی نظارت و تشخیص مراجع حل اختلاف نیز رعایت نمی‌شود. کافیست کارفرما یا مدیرعامل کارخانه به کارگر مبارزی اتهامی وارد سازد و به دادگاه شکایت کند تا دادگاه نیز بی‌درنگ کارگر را احضار و تهدید و محاکمه کند. شکایت کارفرما از کارگران مبارز، احضار فوری این دسته از کارگران به دادگاه و ارباب و تهدید علنی، اخراج و حبس آن‌ها اکنون به یک شیوه عمومی و سرتاسری طبقه حاکم تبدیل شده است. با این وجود، سرکوب و احضار و تهدید و محاکمه نیز نه فقط کارگران معترض را مرعوب نساخته و از اعتراض و اعتصاب باز نداشتند، که گاه، خود، سبب اعتراض و اعتصاب و ادامه آن تا آزادی، منع پیگرد و بازگشت به کار بازداشت‌شدگان نیز شده است. جنبش کارگری در یک سال اخیر، در این زمینه شاهد نمونه‌های متعددی بوده است. یکی از نمونه‌های بارز آن معدن سنگ آهن بافق و اعتصاب ۵۰۰۰ کارگر این معدن است که این روزها دستگاه قضایی سرگرم احضار و محاکمه فعالان این اعتصاب است. اعتصاب معدن سنگ آهن بافق، در اعتراض به واگذاری ۲۸ درصد سهام این معدن به بخش خصوصی که در ۲۷ اردیبهشت آغاز شد و پس از ۳۹ روز در ۴ تیر، زمانی پایان یافت که مسئولین دولتی واگذاری سهام این معدن را تلویحاً منتفی اعلام کردند و دو ماه مهلت خواستند تا به این موضوع و سایر مطالبات کارگران رسیدگی کنند. بهرغم این وعده‌ها اما دولت در تدارک سرکوب کارگران بود. بدنبال شکایت کارفرما (مدیرعامل معدن) و صدور حکم بازداشت ۱۸ فعال اعتصاب دوتن از این کارگران درست در آستانه پایان مهلت دو ماهه، روز ۲۸ مرداد بازداشت شدند و روز بعد نیروهای سرکوب گارد ویژه در معدن مستقر شدند. روزهای بعد ۷ کارگر دیگر در یورش‌های شبانه بازداشت و به دادگاه سپرده شدند. این اقدام نه فقط اعتراض و اعتصاب دوم ۵۰۰۰ کارگر

محاکمه کارگران معدن سنگ آهن بافق بر متن گسترش اعتصابات کارگری

معدن بافق، بلکه اجتماعات اعتراضی شبانه‌روزی خانواده‌های دستگیرشدگان و انبوهی از کارگران و زحمتکشان شهر بافق را در پی داشت. کارگران و زحمتکشان شهر بافق با تجمع در برابر فرمانداری این شهر، ضمن حمایت از کارگران اعتصابی، خواستار آزادی کارگران زندانی شدند. اعتصاب یکپارچه ۵۰۰۰ کارگر معدن بافق و حمایت پرشور اکثریت مردم این شهر از مطالبات کارگران اعتصابی، ایستادگی متحدانه کارگران در برابر تهدید و ارعاب و اقدامات سرکوب‌گرانه از یک سو، و ترس رژیم از گسترش اعتصاب و تسری آن به دیگر واحدها و معادن منطقه، دولت را به عقب‌نشینی وادار کرد. مدیرعامل معدن در نامه‌ای به شورای تامین شهر بافق در دوم شهریور از شکایت خود انصراف داد. روز ۱۲ شهریور یعنی در شانزدهمین روز دور دوم اعتصاب کارگران معدن بافق و به دنبال ورود جمعی از مقامات دولتی و امنیتی استان یزد و شهر بافق به معدن و مذاکره با کارگران اعتصابی، با وعده لغو خصوصی‌سازی معدن، رسیدگی به سایر مطالبات کارگران، آزادی کارگران زندانی و منع پیگرد قضایی آن‌ها، کارگران معدن بافق نیز به اعتصاب خود پایان دادند. کارگران بازداشتی آزاد و به سر کارهای خود بازگشتند!

حدود ۵ ماه پس از آخرین اعتصاب کارگران معدن بافق، نه فقط تجدید نظر قطعی در تصمیم دولت مبنی بر واگذاری معدن به بخش خصوصی دیده نمی‌شود و این موضوع کماکان در پرده ابهام قرار دارد، بلکه فعالان اعتصاب نیز دوباره به دادگاه احضار و به محاکمه کشانده شده‌اند. خبرگزاری دولتی ایلنا روز ۱۳ بهمن از برگزاری اولین جلسه دادگاه ۹ کارگر یاد شده خبر داد. طبق این گزارش، قاضی رسیدگی به پرونده‌ی این ۹ کارگر، در نخستین جلسه رسیدگی به اتهامات، به کارگران گفته است اگرچه کارفرما شکایت خود را پس گرفته است، اما آن‌ها با شکایت فرمانداری به دادگاه احضار شده‌اند! وقتی که کارگران احضار شده پس از نخستین جلسه دادگاه به فرمانداری مراجعه می‌کنند تا از دلایل شکایت فرماندار باخبر شوند، فرماندار در پاسخ به کارگران می‌گوید، او از کارگران شکایت نکرده، بلکه دولت از آن‌ها شکایت نموده است.

بدین ترتیب اگر پیش از این، کارگران مبارز و سازماندهندگان اعتصاب، با شکایت مدیرعامل و کارفرما به دادگاه احضار و بازداشت و محاکمه و حبس و اخراج می‌شدند و دولت چنین وانمود می‌کرد که در

اختلاف میان کارگر و کارفرما نقش میانجی‌گرانه ایفا می‌کند، یا به عبارت دیگر از کانال مدیرعامل و کارفرما وارد قضایا می‌شد و بر نقش خود پرده می‌کشید، اکنون این ملاحظه‌کاری‌ها و پرده‌ی نازک حائل را نیز کنار زده، مستقیم و بی‌واسطه وارد صحنه شده است و هر اعتصاب‌کننده و سازمان‌گر اعتصاب را به دادگاه و زندان و حبس و اخراج تهدید می‌کند. محاکمه کارگران مبارز معدن بافق این بار به شکایت دولت، نه فقط ترس و وحشت رژیم از گسترش اعتصابات کارگری از نوع اعتصاب یکپارچه کارگران معدن سنگ آهن بافق را نشان می‌دهد، بلکه در عین حال تلاشی‌ست در راستای منکوب ساختن و زهرچشم گرفتن از کارگرانی که به خود جرات داده‌اند با یکی از سیاست‌های محوری روحانی یعنی واگذاری صنایع و معادن به ثمن بخص به بخش خصوصی مخالفت کنند و در برابر آن بایستند! سیاستی که دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و جزء مهم و تفکیک ناپذیری از سیاست اقتصادی نئولیبرال است، با اخراج و بیکارسازی وسیع کارگران عجین است و زدن از مزایا و حقوق اجتماعی کارگران، کاهش هزینه تولید به بهای انجماد یا کاهش دستمزدها و تعرض سرمایه به حقوق اولیه و معیشت کارگری از مختصات آن است.

اعتصاب یکپارچه و شکوهمند کارگران معدن بافق در اساس، اعتراض جدی نسبت به این سیاست و مخالفت آشکار با آن بوده است. سیاستی که مورد تایید همه نهادهای حکومتی‌ست، از مجلس و کابینه و جناح‌های رنگارنگ حکومتی گرفته تا رئیس‌جمهور و رهبر کل نظام! سیاستی که از دوره رفسنجانی به اجرا گذاشته شد، در دوره خاتمی با جدیت بیشتری دنبال شد و احمدی‌نژاد افتخارش این بود که خصوصی‌سازی‌ها تنها در ظرف یک سال از دوره‌ی ریاست جمهوری وی، از مجموع سهام واگذار شده در ۱۰ سال قبل از آن بیشتر بوده است و اکنون در دوره روحانی شرکت‌های عرضه شده برای واگذاری به لحاظ میزان سهام و ارزش آن چند ده برابر شده و در تمام طول ۱۰ سال گذشته سابقه نداشته است. بنابر این گزاره نیست اگر گفته شود یکی از شاه‌بیت‌های سیاست اقتصادی روحانی خصوصی‌سازی و مخالفت با آن مخالفت با دولت و یا کل نظام است. معدن

سنگ آهن بافق گرچه جزء بسیار کوچکی از این واگذاری‌هاست، اما کسی نباید اعتراض و با آن مخالفت کند. معترضین به این سیاست باید محاکمه و مجازات گردند تا راه بر اعتراضات و اعتصابات مشابه مسدود شود! چنین است که ۵ ماه بعد از اعتصاب کارگران معدن سنگ آهن بافق، سازماندهندگان این اعتصاب یکپارچه، به اتهام "اغتشاش" و "اخلال در نظم" در دادگاه سرمایه محاکمه می‌شوند.

علی‌رغم این شمشیرکشی‌های دولت روحانی به روی کارگران مبارز معدن سنگ آهن بافق، کارگران این معدن هنوز هم قادرند جلوی این روند را بگیرند و دولت را عقب برانند. امروز هر کارگر معدن بافق این را می‌داند که اگر ۵ ماه پیش کارفرما، مدیرعامل، فرماندار و استاندار یزد همگی در برابر کارگران عقب نشینتند، اگر دستگاه قضایی در برابر کارگران کوتاه آمد و وعده منع پیگرد قضایی ۹ کارگر بازداشت شده و لغو واگذاری ۲۸/۵ درصد سهام معدن به بخش خصوصی داده شد، اگر کارگران بازداشتی آزاد و به سر کارهای خود بازگشتند، تنها و تنها نتیجه اتحاد و اعتصاب یکپارچه کارگران و خواباندن چرخ‌های تولید بود. در حال حاضر نیز اگر بخواهند رفقای کارگر خود را از پیگرد دستگاه قضایی و امنیتی رها سازند و دست این ارگان‌ها را از دخالت در امور زندگی و کار رفقای خود کوتاه کنند و اگر بخواهند دولت را وادار به عقب‌نشینی سازند، بار دیگر باید به مؤثرترین شکل مبارزه متوسل شوند و متحد و یکپارچه تولید را متوقف سازند و تا تحقق کامل خواست‌های خود به هیچ‌یک از وعده‌های طرف مقابل که همگی پوچ و توخالی از کار درآمده‌اند، اعتماد نکنند. کارگران معدن سنگ آهن بافق می‌توانند و باید متشکل شوند و مبارزات خود را مستقل از عوامل کارفرما و عناصر و تشکل‌های وابسته به رژیم که خود را همراه کارگران نشان می‌دهند و گاه در صفوف مقدم اعتصاب نیز ظاهر می‌شوند تا در موقع مناسب سر اعتصاب را به سنگ بکوبند، اعتصابات و اعتراضات متشکل خود را سازمان دهند. کارگران معدن سنگ آهن بافق باید بدانند که تنها با برافراشتن دوباره‌ی پرچم مبارزه و پرچم اعتراضی که در دو اعتصاب پی‌درپی به مدت ۵۵ روز بر فراز معدن به اهتزاز درآمد می‌توانند دولت را به عقب‌نشینی وادار و مطالبات خود را محقق سازند.

زنده باد سوسیالیسم

آب در خوابگاه مورچگان ریخته اند

یکباره محکومیت رحیمی از ۱۴ سال به ۵ سال حبس تقلیل یافت، از جمله کرامات و الطاف جمهوری اسلامی است که فقط و فقط در مواجهه با فساد و دزدی های عناصر بانفوذ درون هیئت حاکمه به نمایش گذاشته می شود. وگرنه، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در قربانی کردن افراد غیرخودی همانند فاضل خداداد و مه آفرید امیر خسروی، با دست و دل بازی غیر قابل تصویری بی هیچ درنگی قادر است حکم اعدام را از توبره سیستم قضایی اش بیرون بکشد.

موضوع گسترش فساد مالی در بالاترین نهادهای جمهوری اسلامی اگرچه امر تازه ای نیست و این پدیده از مدت ها پیش به صورت یک "سیستم شکل گرفته"، همچون "خوره به جان نظام افتاده است" (۱)، اما محکومیت رحیمی آنهم در مقام معاون اولی ریاست جمهوری، خود به تنهایی تمام کثافات و گندیدگی نهادینه شده در هیئت حاکمه ایران را بر کف جامعه ریخت. برای عموم توده های مردم ایران و همه آنهایی که با ماجراهای دو دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد و حمایت بی دریغ شخص خامنه ای و شورای نگهبان در گماشتن احمدی نژاد بر بالاترین مقام اجرایی کشور آشنایی دارند، محمد رضا رحیمی نیز عنصری آشنا و شناخته شده برای آنان است. محمد رضا رحیمی، در سال های پیش تر استاندار کردستان بود. او سپس از طرف اکثریت نمایندگان اصولگرای مجلس هفتم، به ریاست "دیوان محاسبات کشور" که یکی از نهادهای مبارزه با فساد است، انتخاب شد. تنها چند سال بعد، وقتی احمدی نژاد به عنوان نورچشمی "ولی فقیه" بر مسند ریاست جمهوری نشست، رحیمی نیز ابتدا به سمت معاون حقوقی و پارلمانی احمدی نژاد منصوب شد و سپس به جایگاه معاون اول ریاست جمهوری ارتقا یافت. مقامی که مطابق قوانین جمهوری اسلامی اگر برای احمدی نژاد در آن سالها انتقافی می افتاد، معاون اول او، یعنی شخص رحیمی تا برگزاری انتخابات بعدی عملاً در مقام ریاست جمهوری نظام ابقاء می شد. لذا، خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.

پرونده فساد مالی محمدرضا رحیمی و رسانه ای شدن آن، به سال ۸۸ باز می گردد. زمانی که موضوع اختلاس ۳ هزار میلیاردی مه آفرید امیرخسروی، به عنوان بی سابقه ترین و رکورد شکن ترین مفاسد اقتصادی جمهوری اسلامی برملا شد، پرونده بیمه ایران نیز رسانه ای شد. اهمیت پرونده بیمه ایران و جنجالی که از همان ابتدا بر سر آن در گرفت، وجود رد پای یک مقام ارشد دولت احمدی نژاد تحت عنوان م-ر در این پرونده بود. در همان زمان مقامات قضایی جمهوری اسلامی ادعا کردند، تقریباً همه اعضای شبکه مربوط به "حلقه فاطمی" به جز معاون اول ریاست جمهوری دستگیر شده اند. با برملا شدن نام معاون اول دولت های نهم و دهم در راس این شبکه، احمدی نژاد در واکنش به این رسوایی بزرگ اعلام کرد: "اگر ثابت شود که رحیمی حتماً یک ریال هم اختلاس کرده، من به تلویزیون آمده و ضمن عذرخواهی اعلام می کنم که شایستگی این سمت را ندارم". حال با

محکومیت رحیمی به ۵ سال حبس و از پرده برون افتادن رسوایی هیئت حاکمه ایران، انگار که آب در خوابگاه مورچگان ریخته باشند، همه نهادهای جمهوری اسلامی به جان هم افتاده اند. هر کدام به نحوی تلاش می کنند تا خود را از آلودگی های فساد حاکم در بالاترین نهادها و ارگان های حکومتی مبرا سازند. همه به تکاپو افتاده اند و با شعار "کی بود، کی بود، من نبودم" زمین و زمان را به هم می بافند تا نه تنها خود و نهاد مربوط به خود را از رحیمی و فساد مالی و سیاسی صورت گرفته مبرا سازند، بلکه تلاش می کنند تا پرونده فساد مالی گسترده رحیمی را به دیگر نهادهای جمهوری اسلامی متصل سازند.

احمدی نژاد که قول داده بود در صورت اثبات اتهامات معاون اول خود به تلویزیون بیاید و از مردم عذرخواهی کند، به یکباره دچار آلزایمر شد و زودتر از همه بند ناف خود و کابینه اش را از پرونده رحیمی جدا کرد. او در تاریخ ۵ بهمن ماه ۹۳ با صدور بیانییه ای در واکنش به محکومیت معاون اول خود، ضمن تشکیک در اتهامات او نوشت: تمام ماجرای آقای رحیمی حتماً با فرض صحت اتهامات و قبول رسیدگی قانونی و صحیح، مربوط به سال ۸۶ و قبل از آن و دوره ریاست ایشان بر دیوان محاسبات کشور، وابسته به مجلس شورای اسلامی و پیش از شروع همکاری و حضورشان در دولت نهم بوده است و در آن زمان، چنین مسائلی مطرح نبوده است. اصولاً این موضوع، هیچ ارتباطی با دولت و حتی دوره خدمت ایشان در دولت نهم و دهم ندارد.

تعدادی از نمایندگان به اصطلاح اصولگرای مجلس از جمله علی رضا زاکانی دبیر کل جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی و محمد دهقان عضو هیئت رئیسه مجلس نه تنها حساب اصولگرایان را از پرونده فساد مالی رحیمی جدا کردند، بلکه با منتسب کردن رحیمی به رفسنجانی و "اصلاح طلبان" به شکل حیرت آوری سعی دارند تا گریبان بیش از دو سوم نمایندگان به اصطلاح اصولگرای مجلس ارتجاع را که به گفته وکیل رحیمی و نیز طبق ادعای خود رحیمی، پای شان در پرونده فساد سیاسی و اقتصادی معاون اول احمدی نژاد گیر است، رها سازند. (۲)

محمد رضا باهنر، نایب رئیس مجلس اسلامی نیز که خود از جمله نمایندگان است که از پول های اهدایی "جابر ابدالی" به نمایندگان مجلس سهمی عایدش شده است، در نشست خبری ۱۳ بهمن به خبرنگاران گفت: اینکه برای آقای رحیمی حکم صادر شده است و باید بر این اساس دوران محکومیت خود را طی کند، جزو روند دادرسی است و ما در مورد آن نه حرفی می زنیم و نه دخالتی داریم.

محمد رضا رحیمی که تا همین یک سال و نیم پیش بعد از مقام ریاست جمهوری، فرد اول اجرایی نظام بود، وقتی با بی مهری همپالگی هایش مواجه شد، دو روز بعد از بیانییه احمدی نژاد، طی نامه سرگشاده به او نوشت: فراموش کرده اید که رحیمی محکوم امروز، چوب

لجبازی ها و آبروریزی های گاه و بیگاه شما را می خورد. رحیمی در نامه خود همچنین از سرمایه داری به اسم "جابر ابدالی" نام برده است که از سوی "برخی نمایندگان مجلس و مقامات قضایی و اجرایی" به او معرفی شد و سرمایه دار مورد نظر نیز مبلغ یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان جهت کمک به نمایندگان اصولگرای مجلس هشتم اختصاص داد و مبلغ فوق نیز، به "قریب ۱۷۰ نفر از کاندیداهای مجلس هشتم" پرداخت شده است.

ادعاهای معاون اول احمدی نژاد تا همین جا نیز از محدوده فساد اقتصادی نهادینه شده در جمهوری اسلامی فراتر رفته و رسوایی فساد سیاسی حاکم بر نظام را نیز آشکار کرده است. اگر تا دیروز، تمام نگاه ها متوجه دخالت های شورای نگهبان و سپاه پاسداران در مهندسی کردن نمایش های انتخاباتی جمهوری اسلامی بود، هم اینک با ادعای رحیمی مبنی بر اینکه "جابر ابدالی" دیگر متهم اصلی پرونده اختلاس بیمه ایران از طرف برخی نمایندگان مجلس، دولت و مقامات قضایی به او معرفی شد، تا با اهدای پول های به غارت رفته از صندوق بیمه ایران، انتخابات مجلس هشتم به نفع نمایندگان منتخب شورای نگهبان مهندسی گردد، خود دلیل روشنی بر فساد سیاسی حاکم بر مجموعه هیئت حاکمه ایران است. فساد که عمدتاً و به طور اخص نهادهای زیر نظر خامنه ای بدان آلوده اند، اما به دلیل امنیت آهنینی که توسط "ولی فقیه" پیرامون آنها کشیده شده است، از هرگونه بازرسی و نظارت همین نهادهای به اصطلاح کنترلی جمهوری اسلامی نیز معاف هستند.

در نظام فاسد جمهوری اسلامی، محمد رضا رحیمی و سرمایه دارانی همانند "جابر ابدالی" تنها مثنی از خروارند. نمونه هایی که هر از چندگاهی در جدال و کشمکش های درونی هیئت حاکمه ایران رسانه ای و بعضاً قربانی مدار قدرت اقتصادی و سیاسی دزدان و تبهکاران اصلی نظام می شوند. اینکه جهانگیری معاون اول حسن روحانی اذعان کرده، فساد در زمان شاه نیز اینگونه و در این ابعاد نبوده است، چیزی جز بیان این حقیقت محض نیست که مجموعه هیئت حاکمه ایران در گرداب فساد سیاسی و مالی عظیمی غوطه ور است. فساد که همانند خوره تمام کالبد نظام را فرا گرفته است. این که سایت ها، نهادها و ارگان های مختلف جمهوری اسلامی مدام همدیگر را به دزدی و فساد متهم می کنند، این نیز بیانگر این حقیقت است که در نظام جمهوری اسلامی مجموعه ای از دزدان، فاسدان و اختلاس گران در کنار هم و در توافق با هم قرار گرفته اند، تا حاصل رنج و تلاش کارگران و توده های مردم ایران را به غارت ببرند.

در رژیم که اختناق و سرکوب در آن نهادینه شده است، در رژیمی که هر گونه فعالیت سیاسی نیروهای مخالف نظام و حتی تحرکات سیاسی عناصر منتقد درون نظام هم، به شدت سرکوب و کنترل می شود، اینکه سرمایه داران فاسدی همانند "جابر ابدالی" چگونه توانسته اند با پول و دادن رشوه دست کم دو سوم نمایندگان مجلس هشتم را بخرند، از جمله پدیده های نادری است که فقط در جمهوری اسلامی به امری ممکن و بسیار عادی تبدیل شده است. در واقع فاضل

آب در خوابگاه مورچگان ریخته اند

خداداد، شهرام جزایری، مه آفرید امیرخسروی، بابک زنجانی، پدیده شاندیز، جابر ابدالی و ماجرای زمین خواری تعدادی از عناصر اجرایی جمهوری اسلامی که از جمله جدیدترین فساد برملا شده در نظام جمهوری اسلامی است، صرفاً نمونه هایی هستند که هرازگاهی در گردونه کشمکش های درونی هیئت حاکمه ایران، ماجرای شان لو می رود و عمدتاً هم قربانی تسویه حساب های درونی نظام می شوند. وگرنه، چه کسی است که نداند تحت لوای به ظاهر خصوصی سازی، بخش بزرگی از صنایع، کارخانجات، معادن، مخابرات و مجموعه سرمایه های ملی کشور که حاصل دسترنج کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران است، به عناصر و نهادهای خودی درون نظام واگذار شده است.

اگر در رژیم شاهنشاهی، سرمایه های کشور توسط یک مجموعه "هزار فامیل" مشخص و شناسنامه دار به غارت می رفت، در نظام جمهوری اسلامی از قبل این "خودمانی سازی" ها، موجی از سرمایه داران فاسد و بدون شناسنامه شکل گرفته اند که به دلیل موقعیت شان در نهادهای نظامی و سیاسی همواره از یک مصونیت آهنین برخوردار بوده اند. پرونده زمین خواری های کلان برادران لاریجانی و فساد گمرکی "برادران قاچاقچی" سپاه پاسداران، نمونه هایی از این فساد مصونیت یافته در درون نظام است. وقتی پرونده اختلاس سعید مرتضوی در تامین اجتماعی رو شد، وقتی زد و بندهای مرتضوی با بابک زنجانی برملا و در پی آن پای برادران لاریجانی نیز به درون این پرونده کشیده شد، باز هم این فساد نهادینه شده نظام، به زیر سایه مصونیت آهنین خزیده شد.

برملا شدن ابعاد واقعی چپاولگری های بی حد و حصر خامنه ای و نهادهای زیر مجموعه اش تنها با سرنگونی این نظام به دست توانای کارگران و عموم توده های مردم ایران و برقراری یک حکومت شورایی متحقق خواهد شد. اما، تردیدی نیست که تا آن زمان فرابرسد، در پی تشدید کشمکش های کنونی هیئت حاکمه، پرونده های قطورتری از فساد حاکم بر جمهوری اسلامی رسانه ای خواهند شد. در آن روز به جای آب، سیلاب در خوابگاه مورچگان ریخته خواهد شد.

(۱) - اسحاق جهانگیری معاون اول روحانی در ۲۶ فروردین ۹۳ در جلسه ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی گفت: امروز فساد به صورت سیستمی در حال شکل گیری است. او همچنین در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۹۳ در همایش ملی قدرانی از نخبگان علمی و فرهنگی اعلام کرد: امروز فساد مانند خوره به جان نظام افتاده است.

(۲) - سایت کلمه در تاریخ سوم آبان ۹۳ به نقل از محمد رضا نادری، وکیل رحیمی نوشت: پای ۱۷۰ تا ۱۸۰ نماینده اصولگرای مجلس در این پرونده فساد سیاسی و اقتصادی گیر است که رحیمی به آن ها پول داده تا هزینه انتخابات کنند.

انقلاب مجدد یک ضرورت است

جنبش و انقلاب در دست طبقه کارگر نباشد و این طبقه به طبقه حاکم تبدیل نشود، شکست، نتیجه‌ی محتوم انقلاب خواهد بود. شکست انقلاب به توده‌های مردم ایران آموخت که زودباوری و اعتماد ناآگاهانه را کنار بگذارند و به خودشان و به ابتکار عمل‌شان اعتماد و اتکا کنند.

انقلاب نشان داد که اشکال موثر مبارزه برای سرنگونی نظم موجود، اعتصابات عمومی اقتصادی، اعتصابات عمومی سیاسی، اعتصابات سیاسی سراسری، راهپیمایی‌ها و تظاهرات توده‌ای، باریگادبندی‌های متحرک و قیام مسلحانه توده‌ای خواهد بود.

انقلاب، نقش کمیته‌های اعتصاب را برای رهبری جنبش، ارتقاء و تبدیل آن‌ها به شوراهای کمیته‌های کارخانه و کنترل کارگری نشان داد.

انقلاب، ضرورت درهم‌شکستن دستگاه نظامی - بوروکراتیک ماشین دولتی را برای پیروزی انقلاب نشان داد. انقلاب سال ۵۷، با وضوح هرچه تمام‌تر آشکار ساخت که شوراهای در ایران، یگانه وسیله برای اعمال اتوریت و حاکمیت طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش خواهد بود.

طبقه کارگر در انقلابی که در پیش است، تمام این تجارب را به‌کار خواهد بست تا توده‌های زحمتکش مردم ایران یک انقلاب پیروزمند داشته باشند و به تمام مطالبات رفاهی، اجتماعی و سیاسی خود دست یابند.

نبوده است. فساد، دزدی، رشوه‌خواری سرتاپای دستگاه دولتی را فراگرفته است. مردم ایران زیر یوغ استبداد دولت دینی و دیکتاتوری عریان طبقه حاکم از ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی محروم‌اند. جمهوری اسلامی ده‌ها هزار تن از مردم آزادی‌خواه و سوسیالیست را کشتار کرده است. در طول این ۳۶ سال ده‌ها هزار تن را سال‌ها به بند کشیده است. زنان ایران حتا از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود محروم شده‌اند. ستمی که در دوران جمهوری اسلامی برزنان اعمال می‌شود، در تمام سال‌های پس از انقلاب مشروطیت بی‌سابقه است.

با این اوصاف، روشن است که جمهوری اسلامی تمام تضادهای جامعه موجود را به انتها درجه تشدید کرده است. نارضایتی توده‌ای از وضع موجود به حداکثر رسیده است. تمام شرایط عینی برای روی‌آوری توده‌های کارگر و زحمتکش به انقلابی مجدد فراهم است. تأخیری که تاکنون در وقوع این انقلاب رخ داده، جامعه ایران را به فقیرا سوق داده است. این وضع نمی‌تواند دوام آورد. انقلاب بیش از هر زمان دیگر نیاز مبرم جامعه است.

انقلاب سال ۱۳۵۷ اگرچه به شکست انجامید، اما درس‌های گران‌بهایی به طبقه کارگر ایران داد و تجارب ارزشمندی از خود برجای نهاد که در انقلاب آتی فراموش نخواهد شد.

این انقلاب به همگان آموخت که اگر رهبری

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک

اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه

برانداخت.

پیام تبریک بمناسبت چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

رفقای کمیته اجرایی سازمان و رفقای تلویزیون دموکراسی شورانی ما هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) سالروز حماسه خونین سیاهکل در ۱۹ بهمن ۴۹ را به شما و همه رفقای سازمان تبریک و شادباش می گوئیم و با تجلیل از همه رفقای جان باخته سیاهکل بار دیگر بر این پیمان پا می فشاریم که تا تحقق آرمان های شریف و انسانی شهدای سیاهکل، تا انهدام کامل نظم پوسیده سرمایه و تا تحقق سوسیالیسم یک دم از پا ننشینیم. و بر این باور یقین داریم که رژیم حاکم را سرنگون و بر خرابه های آن حکومت شورانی برپا خواهیم کرد.

کار، نان، آزادی - حکومت شورانی

زنده باد سوسیالیسم

پیروز باشید.

هسته مقاومت شهید بهروز دهقانی

۹۳/۱۱/۱۳

چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل گرامی باد

سالی که زنگ بزرگ خون به صدا درآمد و طوفان شکوفه داد آنان به نابدی ستم برخاستند چرا که نان و آزادی را برای همه می خواستند

کارگران و زحمتکشان

بیش از ۴۴ سال از تولد سازمان چریکهای فدایی خلق و مبارزه بی امان بر علیه نظام سرمایه‌داری می گذرد. در طول این سال ها هزاران تن از رفقای فدایی به دست جلادان سرمایه اعدام، شکنجه و به حبس های طویل المدت محکوم شدند یا در نبردی رو در رو با مزدوران شاه و شیخ جان باختند و در این راه از مرگ نهراسیدند.

برغم تمامی ددمنشی های دو نظام ضد کارگری سلطنتی و جمهوری اسلامی رفقای فدایی فریاد برآوردند تا سرمایه داری هست تا نابرابری هست ما کمونیست ها به مبارزه خود ادامه خواهیم داد و در این راه اگر رفیقی بر خاک افتد رفقای دیگری پای در راه او خواهند گذاشت و هیچ وقت پرچم مبارزه برای سوسیالیسم بر زمین نخواهد ماند

کارگران و زحمتکشان

امروز جمهوری اسلامی در بدترین شرایط سیاسی و اقتصادی خود قرار گرفته و در عرصه جهانی اعتبار سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده و لذا با تکیه بر نیرو های سرکوبگر خود فشار فزاینده ای بر طبقه کارگر ایران وارد می سازد و مدام دستمزدها کاهش می یابد، مزایای ناچیز کارگران ماه ها و گاه سال ها به تعویق می افتد، سطح معشیت مردم تنزل می یابد و هر کارگر معترضی به سادگی اخراج و فعالین کارگری دستگیر و زندانی می شوند و عموم کارگران با فقر مطلق رو به رو هستند.

رفقای کارگر

ما جمعی از کارگران هوادار سازمان فدائیان (اقلیت) با استفاده از تجارب ۴۴ ساله سازمان با تشکیل هسته های مخفی و نیمه مخفی برای آشنایی طبقه کارگر با روح انقلابی مارکسیسم تلاش کرده و خواهیم کرد زیرا معتقدیم طبقه کارگر علیه کسانی که به او ستم روا می دارند مجبور به مبارزه است. دیر یا زود این امر محقق خواهد شد و با مبارزه طبقاتی همه چیز روشن و آتش نبرد طبقاتی شعله ور خواهد شد.

جاودان باد یاد و خاطره شهدای سیاهکل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورانی

هسته مقاومت شهید بهروز دهقانی

جمعی از هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - تبریز

۹۳/۱۱/۱۷

چهل و پنجمین سالروز حماسه سیاهکل گرامی باد

بر بام های ناشناس

در معابر بی نام

این خون گرم جوان رفاقت.

ای گرم ترین آفتاب

بر شانه مان بتاب

ای تفتنگ

یار باش که می رویم فتح کنیم فردا را.

(خسرو گلسترخی)

۱۹ بهمن، سالروز رستاخیز سیاهکل را به پویندگان راه آزادی و سوسیالیسم شادباش می گوئیم. ۴۵ سال پیش ۱۳ رزمنده دلیر با شلیک گلوله های خود سکوت گورستانی نظام ستم شاهی را درهم شکستند، و خشم فروخته مردم را فریاد زدند. آنها در شرایطی به اقدام مسلحانه روی آوردند که حاشیه نشینان صحنه سیاست آیه یاس می خواندند یا راهی برای برون رفت از وضعیت دشوار مبارزه پیدا نمیکردند. در چنین شرایطی بود که قفقوسان جوان چپ با تاسی از گفتمان چپره در پیوند با "مشی مبارزه" در آن دوران، و باور به حضور "شرایط عینی" تلاش می کنند "غیاب عنصر تاریخی پیشاهنگ" را جبران کنند. آنها با مداخله گری و با درک نقش فعال عنصر ذهنی و با اتخاذ مشی مبارزه مسلحانه و با ایثار جان های شقیته خود در جهت تکوین این شرایط دست به اقدام می زنند.

ما اکنون در شرایطی به سر می بریم که چپ در زیر آوار ناشی از شکست های سهمگین (فروپاشی بلوک شوروی، انقلاب بهمن...) برای بقای هویت خود تلاش میکند. شرایطی که در آن جستجو برای برون رفت از موقعیت کنونی به مراتب دشوارتر و وظایفی که پیشاروی ما قرار دارد سخت پیچیده تر از هر زمانی است که جنبش چپ با آن روبه-رو بوده است. در این شرایط چپ بیش از هر زمان دیگر نیاز دارد که دستگاه مفهومی خود را با روح انقلابی رزمندگان سیاهکل و با اتکا به دانش مبارزه طبقاتی صیقل دهد تا با آمادگی بیشتر در نبردهای پیشارو انجام وظیفه کند. یابدود رستاخیز سیاهکل اگر نخواهد به یک امر آیینی تبدیل شود و پاسداری از سنن انقلابی یاران اگر نخواهد به یک امر فرمایشی تبدیل شود، راهی جز خانه تکانی و تجدید آرایش چپ وجود ندارد.

سازمان ما سالروز رستاخیز سیاهکل را به رفقای فدایی شادباش و تهنیت میگوید و از آنها دعوت میکند که دوشادوش سایر گردانهای چپ ضمن پاسداری از سنن انقلابی فدایی و برافراشتن پرچم انقلابی سیاهکل، برای ترسیم سیمای یک چپ جدید باورمند به سوسیالیسم که ارزش های دموکراسی، اکولوژی و فمینیستی را جزء لاینفک هویت خود می داند به سهم خود تلاش کنند.

جاودان باد یاد و خاطره رزمندگان سیاهکل

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

روابط عمومی سازمان راه کارگر

۱۹ بهمن ۱۳۹۳



یونان بر سر دوراهی خروج یا ماندن در اتحادیه اروپا

سیریزا کاهش بودجه‌های نظامی، بستن تمام پایگاه‌های نظامی خارجی در یونان و خروج از ناتو بود. با توجه به مخالفت و مقاومت بسیاری از سران نظامی، سرمایه‌داران داخلی و کشورهای اروپایی، وعده‌هایی بسیار دشوار برای تحقق.

تولید ناخالص داخلی یونان کمتر از ۲ درصد اقتصاد حوزه مالی یورو را تشکیل می‌دهد، اما موفقیت یونان به هر درجه‌ای و حتا خروج آن از اتحادیه اروپا، دولت‌ها و سرمایه‌داران را به هراس انداخته است؛ هراس از سرایت این الگو به سایر کشورها و الهام بخشیدن به مردم و احزاب چپ‌گرای ضد ریاضت اقتصادی.

برای نمونه در اسپانیا نرخ بیکاری نزدیک به ۲۴ درصد، میزان قروض ۸ / ۹۶ درصد تولید ناخالص داخلی، کسر بودجه ۸ / ۶ درصد است. مردم اسپانیا حوادث یونان را به دقت دنبال می‌کردند. در آن جا کشمکش مشابهی میان حزب ضد ریاضت اقتصادی "پودموس" و حزب راست‌گرای دولت حاکم "مردم" در جریان است. پودموس که کمتر از یک سال پیش تشکیل شده است، نقش برجسته‌ای در فضای سیاسی اسپانیا یافته است. طبق نظرسنجی‌ها انتظار می‌رود با عروج این حزب، حاکمیت سیستم نو حزبی از هنگام مرگ فرانکو تاکنون پایان یابد. "پابلو ایگلسیاس" از حزب پودموس اعلام کرد پیروزی سیریزا آغاز توانمندی پاسخ شهروندان به برنامه ریاضت اقتصادیست. ایرلند با نرخ بیکاری ۷ / ۱۰ درصد، بدهی بر حسب تولید ناخالص داخلی ۸ / ۱۱۴ درصد و کمبود بودجه ۷ / ۵ درصدی رویروست. جری آدامز رئیس "شنفن" (شاخه نظامی ارتش جمهوریخواه ایرلند شمالی) گفت، پیروزی سیریزا "دورنمای واقعی تغییر دموکراتیک را نه تنها به روی مردم یونان، بلکه به روی حقوق شهروندان در سراسر اتحادیه اروپا می‌گشاید."

در جمع‌بندی بایستی گفت، هر چند سیریزا را می‌توان جناح چپ سوسیال دموکراسی اروپا قلمداد کرد که هدف برپایی انقلاب اجتماعی و براندازی سیستم سرمایه‌داری را دنبال نمی‌کند، اما موفقیت این حزب در تحقق برخی از وعده‌هایش می‌تواند بهبودی نسبی در وضعیت رفاهی و معیشتی کارگران یونان به همراه آورد. نکته مثبت دیگر آن است که دستاوردهای سیریزا جان تازه‌ای به مبارزات ضد نئولیبرالیستی کنونی می‌بخشد، در میان مردم تحریک جدیدی ایجاد می‌کند و به آنان امید می‌دهد در صورت اعتراض و مقاومت می‌توانند بر برنامه‌های سیاسی و اقتصادی دولت‌های حاکم تأثیر بگذارند.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"سرنگون باد جمهوری اسلامی دشمن بزرگ کارگران ایران" عنوان اطلاعیه سازمان است که در تاریخ ۱۴ بهمن در واکنش به اعتراضات کارگری و محاکمه کارگران توسط دولت انتشار یافت. در بخشی از اطلاعیه آمده است: "در این روزها و در حالی که مقامات رژیم فاسد جمهوری اسلامی با صدها میلیارد تومان پول مردم، خود را مشغول برگزاری جشن‌های "ده‌فجر" کرده‌اند که مردم از آن به عنوان "دهه زجر" نام می‌برند، کارگران در اقصا نقاط کشور فریاد اعتراض خود را با اعتصاب، تظاهرات و تجمع در کارخانه‌ها و یا در برابر مراکز دولتی، آن‌هم در ابعادی کم‌سابقه علیه نظم موجود بلند کرده‌اند."

اطلاعیه سپس با برشماری تعدادی از اعتراضات کارگری، واکنش جمهوری اسلامی به اعتراضات کارگری را این‌گونه به تصویر می‌کشد: "در معدن سنگرود نیروی انتظامی وارد عمل شد تا اعتصاب کارگران را پایان دهد. در کارخانه سیمان سپاهان کارفرما با شکایت از ۶ کارگر به جرم سازماندهی اعتصاب خواستار دریافت ۱۰ میلیارد ریال غرامت از آن‌ها شد. در معدن سنگ‌آهن بافق نیز به‌رغم وعده‌های دولت برای تمکین در برابر خواست‌های کارگران، نه تنها هیچ کدام از خواست‌های کارگران تحقق نیافت که دولت ۱۵ کارگر را به دادگاه کشاند.

این است پاسخ حکومت اسلامی به کارگران". در بخش پایانی اطلاعیه نیز چنین آمده است: "حکومت اسلامی حکومت نیرنگ و دروغ، حکومت ریا و فساد و حکومت زور و زر است و تا وقتی که این حکومت باقی‌ست و تا وقتی که نظام سرمایه‌داری بر ایران حاکم است، سرنوشت دیگری برای کارگران و زحمتکشانش وجود ندارد. سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از اعتصابات، مبارزات و مطالبات کارگران در سراسر ایران، همه کارگران را به اتحاد و تشدید مبارزه علیه نظم موجود فرامی‌خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت) اقدامات دولت و سرمایه‌داران در به محاکمه کشاندن کارگران اعتصابی را قویاً محکوم میکند و ضمن تأکید بر حق اعتصاب و اعتراض کارگران، خواستار تأمین یک زندگی انسانی برای تمامی کارگران و زحمتکشانش ایران است."

روز ۱۶ بهمن نیز سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "در غم جان باختن کارگران عسلویه" انتشار داد که این‌گونه آغاز می‌شود: "بار دیگر نظام سرمایه‌داری در عسلویه فاجعه آفرید. اتوبوسی که قرار بود کارگران را ۵ صبح به محل کار برساند، به اتوبوس مرگ کارگران تبدیل شد". اطلاعیه سپس به بررسی چگونگی بروز حادثه و علت آن پرداخته و این‌گونه ادامه می‌یابد: "سازمان ما بارها نسبت به افزایش حوادث ناشی از کار هشدار داده و به خست سرمایه‌داران در هزینه کردن برای سلامتی و ایمنی کارگران اعتراض کرده است. سازمان ما بارها توضیح داده که چرا سرمایه‌داران برای جان کارگران ارزش قائل نیستند و نقش حکومت در بدتر شدن وضعیت ایمنی کارگران و افزایش حوادث ناشی از کار چه می‌باشد.

استفاده از اتوبوسی فرسوده و فاقد امنیت برای جابجایی کارگران عسلویه یک بار دیگر این واقعیت را فریاد زد. فاجعه به‌قدری عمیق است که در برخی از استان‌های کشور آمارها حاکی از دو برابر شدن تعداد کارگران جان‌باخته در طی یک‌سال اخیر است.

به‌یاد داشته باشیم که براساس تحقیق سازمان بین‌المللی کار ۹۸ درصد حوادث ناشی از کار قابل پیشگیری هستند، بنابر این آن‌چه که می‌ماند طمع سرمایه‌داران برای کسب سود بیشتر و خساست در اختصاص هزینه برای ایمنی کارگران است.

سازمان ما ضمن همدردی عمیق با خانواده‌های کارگران جان‌باخته‌ی عسلویه، بر رسیدگی و تأمین فوری و بی‌قید و شرط تمامی نیازهای کارگران و خانواده‌هایی که در اثر حوادث ناشی از کار دچار لطمه می‌شوند تأکید دارد.

سازمان فدائیان (اقلیت) تمامی دستگاه حکومتی و نظام سرمایه‌داری را عامل این جنایت و دیگر جنایات مشابه می‌داند و معتقد است تا زمانی که در به روی این پاشنه بچرخد تغییری در وضعیت ایمنی کارگران رخ نداده و سال به سال وضعیت بدتر خواهد شد.

سازمان فدائیان (اقلیت) برای مقابله با این وضعیت و تغییر ریشه‌ای آن، تمامی کارگران را به اتحاد و مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و رژیم سیاسی پاسدار آن فرا می‌خواند."

تصحیح و پوزش :

نشریه کار شماره ۶۸۶ در مقاله "پیشبرد سیاست‌های میلیتاریستی رژیم به هزینه مردم" صفحه ۸ ستون اول جمله‌ی "بودجه‌ای که طبق آن هر ساله بر بودجه‌های نظامی و مذهبی افزوده و از بودجه‌های نظامی کاسته می‌شود" اشتباهی رخ داده است. جمله درست چنین است: "بودجه‌ای که طبق آن هر ساله بر بودجه‌های نظامی و مذهبی افزوده و از بودجه‌های رفاهی کاسته می‌شود."



یادداشت‌های سیاسی

معنای حق حیات زنان
سرپرست خانوار
و
کودکان‌شان در
حکومت اسلامی

پیروزی کوبانی پیروزی تمامی
نیروهای مترقی منطقه است

از مرز به آن‌ها بیبوندند توسط مرزبانان، حتا با جلوگیری از ارسال کمک‌های دارویی و غذایی، همه‌ی امکانات خود را برای سقوط کوبانی به‌کار بسته بود. اما برآستی چرا همه‌ی مرتجعان منطقه کمر به نابودی و شکست کوبانی بسته بودند؟! واقعیت این است که تشکیل کانتون‌های سه‌گانه‌ی جزیره، کوبانی و عفرین در کردستان سوریه که مناطق شمالی این کشور را شامل می‌شود، خاری در چشم مرتجعین منطقه بوده است. کردهای ساکن شمال سوریه در زمان اقتدار حافظ اسد و سپس بشار اسد همواره با سرکوب و فشار دولت مرکزی روبرو بوده و از بسیاری از حقوق ابتدایی محروم بودند، حتا برخی فاقد هرگونه برگه‌ی هویت (مانند شناسنامه) بودند. با شروع بحران داخلی و سپس جنگ داخلی در سوریه، دولت بشار اسد مجبور به تخلیه مناطق شمالی شد و این فرصت مناسبی بود برای کردهای سوریه تا برای کسب حقوق از دست رفته و نیز یک زندگی بهتر خود را سازماندهی کنند و این‌گونه بود که کانتون‌های کردستان سوریه شکل گرفتند.

کانتون‌ها شکلی متفاوت از ساختار قدرت را به‌نمایش گذاشتند، تحولی رادیکال نسبت به ساختارهای سنتی منطقه و صد البته دمکراتیک که با ساختار قدرت در کشورهای مرتجع منطقه از ترکیه و ایران تا کشورهای عربی متفاوت بود. شکلی که می‌توانست به‌عنوان یک الگو برای مردم منطقه مطرح شود و از همین رو نیروهای مرتجع منطقه به دشمن شماره یک کانتون‌ها تبدیل شدند.

قدرت‌گیری داعش بهترین فرصت برای نیروهای ارتجاعی منطقه بود تا به حیات کانتون‌ها خاتمه داده شود. اما آنچه را که فراموش کرده بودند، قدرت توده‌هایی بود که در کانتون‌ها متشکل و مسلح شده و نیز احزابی با پایگاه توده‌ای که می‌توانستند در سازماندهی و هدایت مقاومت در چنین شرایطی نقشی موثر ایفا کنند.

پیروزی کوبانی و شکست داعشیان بیش از هر چیز نتیجه‌ی مقاومت مسلحانه مردم کوبانی بود. کوبانی با مقاومت‌اش و به‌ویژه نقش زنان کوبانی در این مقاومت چهره‌ای متفاوت از آن چه که تاکنون از منطقه شنیده می‌شد به جهانیان ارائه داد و توانست میلیون‌ها انسان را در سراسر جهان به تحسین و حمایت وادارد. طبیعی‌ست که اگر این مقاومت نبود، اتفاقات بعدی نیز که در حمایت از کوبانی صورت گرفت همچون بمباران مواضع داعش توسط جنگنده‌های آمریکایی و ارسال کمک از طریق هوا برای کوبانی و یا موافقت ترکیه با عبور تعدادی محدود پیشمرگه از کردستان عراق با مقداری سلاح‌های پیشرفته، هرگز رخ نمی‌داد.

مقاومت کوبانی و تأثیری که این مقاومت در نتیجه‌ی انتشار عکس‌ها و خبرها در سراسر جهان گذاشت، همراه با تظاهرات متعددی که در بسیاری از کشورهای اروپایی در حمایت از

کوبانی بر پا شد و حتا در مواردی ده‌ها هزار نفر را گرد آورد، مردم را از سراسر جهان به همدردی و حمایت از کوبانی برانگیخت و دولت آمریکا را مجبور ساخت تا برای حمایت از کوبانی واکنش نشان دهد. البته عامل مهم دیگری نیز در این سیاست آمریکا نقش داشت و آن این بود که شکست داعشیان در کوبانی می‌توانست از نظر سیاسی برای آمریکا و در مقابله با داعش یک امتیاز باشد و از این جهت سیاست آمریکا با مقاومت کوبانی همسو بود. در واقع آمریکا بر روی طرف برنده شرط بست، آن هم طرفی که افکار عمومی جهان را با خود داشت و بی‌تفاوتی در برابر آن می‌توانست برای آمریکا و در برابر افکار عمومی جهان هزینه‌ی زیادی داشته باشد. از سوی دیگر مقاومت کوبانی و تأثیری که در مردم جهان گذاشت دست مرتجعین منطقه را در حمایت آشکار از داعش بست.

البته پیروزی کوبانی و شکست داعشیان به‌معنای پایان کار نیست. هنوز تعداد زیادی از ۳۵۰ روستای کوبانی در اختیار نیروهای داعش قرار دارند، اما حتا آزادسازی تمامی روستاهای کوبانی نیز به معنای پایان کار نخواهد بود. تا زمانی که منطقه بویژه سوریه و عراق در آتش جنگ و بحران می‌سوزد، خطر تهاجم نظامی، کردستان سوریه از جمله کوبانی را تهدید می‌کند. کردستان سوریه و کانتون‌های‌اش با معضلات بسیاری روبرو هستند. فقر، بیکاری و اقتصاد ضعیف یکی از این مشکلات است. اگرچه در ساختار سیاسی تغییرات مهمی بوجود آمده اما این امکان هنوز بوجود نیامده که این تغییرات در زندگی مردم کردستان در معیشت، آموزش و بهداشت خود را نشان دهد و صد البته جنگ و ویرانی عامل مهمی در این تأخیر است. اگرچه مقاومت کوبانی و نقش زنان در آن، افکار بسیاری از مردم کردستان سوریه را دچار دگرگونی ساخت اما هنوز تفکرات ارتجاعی عشیره‌ای و مذهبی نسبت به زنان در کردستان سوریه وجود دارد. اگرچه تشکیل کانتون‌ها هرگز به‌معنای تغییرات ساختاری در مناسبات اقتصادی نبوده و نیست، اما وجود کانتون‌ها و در همین حد نیز برای نیروهای ارتجاعی منطقه همچون دولت ترکیه غیرقابل پذیرش است، بنابراین این دشمنی آن‌ها و خطری که از این بابت کانتون‌ها را تهدید می‌کند یکی دیگر از معضلات کردستان سوریه است.

اما به‌رغم همه‌ی این معضلات، مقاومت کوبانی یک درس بزرگ دارد و آن نقش توده‌ها در به شکست کشاندن نیروهای ارتجاعی، این درسی‌ست برای تمامی مردم منطقه که چگونه مردمانی با کمترین امکانات اما متحد توانستند در برابر دشمنی جنایتکار وحشی با سلاح‌های پیشرفته مقاومت کنند. مقاومت کوبانی بیان‌گر قدرت توده‌هاست و این درس را نباید فراموش کرد، بویژه کارگران و زحمتکشان ایران که با داعشی از نوع دیگر در تقابل هستند.

برخلاف آنچه که مقامات جمهوری اسلامی می‌گویند "افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار" معضل نیست، آنچه که معضل است "فقر زنان سرپرست خانوار است"، فقری که جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری به آن‌ها تحمیل کرده، بنابر این نتیجه نیز روشن است.

در تمام این سال‌ها مقامات حکومتی جدا از این که به چه جناحی وابسته باشند، تنها از وخامت این گروه از جامعه سخن گفته و از اقداماتی که انجام شده و یا قرار است انجام شود. اما آنچه که پدیداست و آنچه که خود این مقامات نیز به آن اعتراف می‌کنند تنها افزایش و بزرگتر شدن معضلات این گروه و تعدادشان در طول این سال‌هاست. پس سوال اینجاست که جمهوری اسلامی با این همه ادعا در "اقتدار و حکومت‌داری" که تمامی دولت‌های جهان را "شگفت زده کرده" و همه عاجزانه از این حکومت تقاضای "راه حلی برای مشکلات‌شان دارند" چه کرده است؟ و مضحکتر آن که چه چیزی را می‌خواهد به دیگر کشورها صادر کند؟ فقر، بیکاری و اعتیاد که سراسر جامعه را در بر گرفته، یا شاید هم چگونگی مبارزه با "فقر زنان سرپرست خانوار" را؟!

برگردیم به موضوع این یادداشت یعنی "فقر زنان سرپرست خانوار". رضا نوروزی مدیرکل حمایت‌های اجتماعی کمیته امداد در روزهای گذشته مصاحبه‌ای در مورد وضعیت و تعداد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش این کمیته با خبرگزاری ایلنا داشته و طبق روال از معضلات این گروه از جامعه سخن راند. او در این مصاحبه گفت: "در حال حاضر حدود یک میلیون و پنجاه و سه هزار زن سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد قرار دارند".

اما برآستی تعداد زنان سرپرست خانوار و معضلات آن‌ها چیست؟ آیا حکومت توانسته است دردی از دردهای آن‌ها بکاهد یا برعکس عامل مهمی در گسترش معضلات این گروه بزرگ از جامعه است؟!

در دی‌ماه سال گذشته عادل آذر رئیس سازمان "مرکز آمار ایران" در همایشی با بیان این‌که در سرشماری سال ۹۰ سرپرست ۱۲ درصد از خانوارها زن بوده‌اند به روند رو به افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار براساس سرشماری‌ها تأکید کرده و گفت: "براین اساس پیش‌بینی می‌کنیم تا سه سال آینده آمار زنان سرپرست خانوار به ۱۵ درصد برسد". بنابر این با توجه به وجود ۲۱ میلیون و ۱۱۰ هزار خانوار در سال ۹۰، تعداد زنان سرپرست خانوار در این سال دو میلیون و پانصد هزار بوده است که با توجه به پیش‌بینی مرکز آمار در سال ۹۳ باید به سه میلیون و یکصد و پنجاه هزار رسیده باشد. البته باید در همین ابتدا بر این نکته انگشت گذاشت که

یادداشت‌های سیاسی

معنای حق حیات زنان سرپرست خانوار و کودکان‌شان در حکومت اسلامی

هیچ‌کدام از این آمارها، آمارهای دقیقی نیستند. به‌گفته‌ی وی ۸۲ درصد از زنان سرپرست خانوار بیکار هستند که در روزهای اخیر مولودری معاون روحانی نیز همین رقم را تایید کرد. بنابر این تا اینجا ما دو میلیون و پانصد و هشتاد و سه هزار زن سرپرست خانوار داریم که بیکار هستند و جالب توجه این که از آمار رسمی کل بیکاران کشور این رقم بیشتر است!!! به‌گفته‌ی وی ۵۵ درصد زنان سرپرست خانوار بی‌سواد و ۱۹ درصد تنها سواد ابتدایی دارند که بی‌شک عاملی مهم در فقر و بیکاری آن‌ها می‌باشد.

اما این زنان چگونه در حکومت اسلامی که مردان خودبخود سرپرست خانوار محسوب می‌شوند، سرپرست خانوار شده‌اند؟ به گفته‌ی مقامات دولتی برخی از این زنان دارای همسر هستند اما همسران‌شان قادر به تامین معاش خانواده نیستند. بنابر این یا همسرشان بیمار است و یا در زندان که به معنای وجود مشکلات بیشتر و حتی مضاعف برای این گروه از زنان سرپرست خانوار می‌باشد.

گروه دیگری از این زنان نیز به دلیل فوت همسرشان سرپرست خانوار شده‌اند. به‌گفته‌ی رئیس سازمان مرکز آمار دلیل عمده‌اش تصادفات جاده‌ای است و البته او خود را به عمد به فراموشی می‌زند که بخش بزرگی از آن‌ها به دلیل اعدام همسران‌شان سرپرست خانوار شده‌اند. یکی از دلایل بالا بودن آمار زنان سرپرست خانوار در استان‌هایی همچون سیستان و بلوچستان که بالاترین آمار زنان سرپرست خانوار را دارد اعدام و یا قتل مردان بلوچ توسط حکومت اسلامی است. بخش دیگری از این زنان نیز زانی هستند که از همسران‌شان جدا شده‌اند که در میان آن‌ها، حتی نوجوانان کمتر از ۱۸ سال نیز حضور دارند. به‌گفته‌ی مدیرکل حمایت‌های اجتماعی کمیته امداد هزار نفر از این نوجوانان زیر پوشش کمیته امداد هستند که یا پدر و مادرشان فوت کرده‌اند و یا طلاق گرفته‌اند!! در نهایت گروه دیگری از زنان هستند که هرگز ازدواج نکرده‌اند. به‌گفته‌ی همین فرد، بیش از ۳۵۰ هزار نفر از آن‌ها تحت حمایت کمیته امداد قرار دارند که گویا بخشی از آن‌ها در آمار زنان سرپرست خانوار به‌حساب نیامده‌اند.

نکته مهم دیگر وضعیت معیشتی زنان سرپرست خانوار است. به‌گفته‌ی رئیس سازمان مرکز آمار ایران در همایشی که در بالا به آن اشاره شد، متوسط درآمد زنان سرپرست خانوار در سال ۹ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان است که در این میان زنان سرپرست خانوار در استان تهران با ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان درآمد بالاترین و زنان سرپرست خانوار استان سیستان و بلوچستان با ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان کمترین درآمد را داشته‌اند که خود وی از این رقم به‌عنوان "فاجعه" نام می‌برد.

اما بیابیم کمی در ارقام دقیق‌تر شویم. تا تصویر دقیق‌تری از وضعیت معیشتی زنان سرپرست خانوار بدست آوریم و ببینیم تا چه حد آمار رئیس سازمان مرکز آمار به واقعیت نزدیک است!!!

همان‌طور که در بالا و براساس گفته‌های معاون روحانی و رئیس مرکز آمار ایران آمد ۸۲ درصد از این زنان بیکار هستند و بنابر این تنها منبع معاش آنها مستمری کمیته امداد یا بهزیستی و یارانه‌هاست. این را هم تاکید کنیم که بسیاری از زنان سرپرست خانوار (حتا بیکاران) تحت پوشش هیچ کدام از این دو نهاد و یا شهرداری‌ها نیستند. به‌گفته‌ی نوری مدیرکل حمایت‌های اجتماعی کمیته امداد، "این کمیته به‌عنوان بزرگترین نهاد خدمات دهنده به زنان سرپرست خانوار یک میلیون و ۵۳ هزار نفر از آن‌ها را تحت پوشش قرار داده است"، بنابر این طبیعی‌ست که بسیاری از زنان سرپرست خانوار از جمله بیکاران از دایره دریافت مستمری بیرون افتاده باشند. اما در این مرحله و برای راحتی کار ابتدا زانی را که از سوی ارگان‌های دولتی مستمری دریافت می‌کنند بررسی می‌کنیم، با این فرض که این گروه بخشی از ۸۲ درصد زنان بیکار سرپرست خانوار هستند.

به‌گفته‌ی مدیر کل کمیته امداد خراسان شمالی و براساس ابلاغ سال جدید (۹۳) خانواده‌های یک نفره ۵۳ هزار تومان، دو نفره ۶۰ هزار تومان، سه نفره ۷۱ هزار تومان، چهار نفره ۸۲ هزار تومان و ۵ نفره به بالا ۱۰۰ هزار تومان مستمری دریافت می‌کنند. رئیس سازمان بهزیستی کشور نیز میزان مستمری پرداختی از سوی این سازمان را ۵۷ هزار تومان تا حداکثر ۱۲۰ هزار تومان اعلام کرد.

بنابر این زن سرپرست خانوار یک نفره با مستمری و یارانه در ماه ۹۸ هزار تومان، دو نفره ۱۵۰ هزار تومان، سه نفره ۲۰۶ هزار تومان، چهار نفره ۲۶۲ هزار تومان و ۵ نفره ۳۲۵ هزار تومان درآمد خواهند داشت و این به‌معنای آن است که بین درآمد زنان سرپرست خانوار با خط فقر دریایی فاصله وجود دارد و حتی آمارهای رئیس سازمان مرکز آمار ایران با واقعیت بسیار فاصله دارد و این یعنی "فاجعه". در حالی که یک زن سرپرست خانوار با سه کودک در سال باید با درآمدی برابر با سه میلیون

و ۱۴۴ هزار تومان زندگی کند، تنها حقوق مدیر معمولی یک کارخانه یا سازمان دولتی در ماه چهار برابر این رقم است و این تازه جدا از پاداش‌ها و البته دزدی‌ها و رشوه‌خواری‌های معمول در دولت است.

البته گروهی از این زنان و یا کودکان‌شان برای رهایی از مرگ ناشی از گرسنگی مجبور به تن دادن به هر کاری می‌شوند از جمع کردن زباله تا صاف کردن میخ (همان‌طور که در یک گزارش تلویزیون جمهوری اسلامی به تصویر آمده بود) اما هیچ کدام از این کارها نمی‌تواند آن‌ها را از نابودی از فقر و گرسنگی نجات دهد و برای همین تنها آرزوی آن‌ها، نجات از این روزهای طولانی و سیاه باقی می‌ماند. مرگ بر حکومت و نظامی که مسبب چنین فجایی است.

البته تا اینجا ما از خانواده‌هایی گفتیم که تحت پوشش یکی از مراکز دولتی قرار دارند، بسیاری از خانواده‌ها حتا فاقد همین حمایت‌ها هستند و تنها منبع درآمد آن‌ها همان یارانه است. حتا وضعیت ۱۸ درصد از زنان سرپرست خانوار که شاغل هستند نیز روشن نیست و مشخص نیست که درآمد آن‌ها تا چه حد پاسخگوی نیازهای معیشتی آن‌ها می‌باشد. بدون تردید در بین آن‌ها نیز تنها گروه اندکی بالاتر از خط فقر زندگی می‌کنند.

معضل اقتصادی و معیشتی اگرچه بزرگترین معضل این گروه از زنان و خانواده‌های‌شان می‌باشد اما تنها مشکل آن‌ها نیست. بسیاری از آن‌ها در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند که عموماً جوانان آن بیکار، معتاد و در بهترین حالت "دزد بدون اعتیاد" می‌باشند. محرومیت فرزندان‌شان از تحصیل تنها یکی از نتایج این وضعیت اقتصادی است.

وضعیت فاجعه‌بار زنان سرپرست خانوار و فرزندان‌شان یک نمونه‌ی روشن از معضلات بزرگ اجتماعی‌ست که نتیجه و محصول نظام سرمایه‌داری و حکومت اسلامی می‌باشد. معضلی که با توجه به وضعیت اقتصادی، سیاست‌های اقتصادی حکومت و بحران‌های سیاسی و اجتماعی هیچ چشم‌اندازی برای بهبود آن وجود ندارد، به همان گونه که در سالیان اخیر تنها بدتر و بدتر شده است.

حق داشتن یک زندگی انسانی، حق داشتن غذا، درمان، بهداشت، پوشاک، آموزش، امکانات ورزشی و تفریحی و بسیاری از دیگر نیازهای انسانی حق تمامی انسان‌ها از جمله زنان محرومی‌ست که بار سرپرستی خانوار را در ایران بر دوش می‌کشند و حق تمامی اعضای خانواده‌های‌شان.

برای این حق باید جنگید، برای این حق باید مبارزه کرد.

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

یادداشت‌های سیاسی

پیروزی کوبانی پیروزی تمامی نیروهای مترقی منطقه است

مردمانی که چهار ماه سخت را پشت سر گذاشته بودند، سلاح بر دوش، قطار فشنگ بر کمر، پای کوبان، دست در دست، آواز خوانان پایان محاصره‌ی کوبانی و شکست وحشیان داعشی را به همهی دوستان کوبانی در جهان اعلام کردند.

اشک غرور، فریاد پیروزی، یاد رزمندگان به خون خفته، یاد انسان‌هایی پایدار که سر نهادند اما عقب ننشستند، برای حفظ آنچه که داشتند، برای حفظ کوبانی، برای حفظ کانتون و برای آزادی.

شهری کوچک که از سه طرف توسط داعشیان و از طرف دیگر از سوی ارتش مزدور ترکیه محاصره شده بود، به پیروزی رسید و آرزوی شکست را در دل دشمنان خود از جمله دولت سرمایه‌دار و جنایتکار ترکیه و دیگر مرتجعین منطقه گذاشت. کوبانی پیروز شد تا سرمشقی باشد از مبارزه و اتحاد مردمان برای رسیدن به

هدف کوبانی با کانتون و مردمانی که فارغ از هر گونه اختلافات مذهبی و عشیره‌ای به مقاومت برخاسته بودند.

در حالی که ارتش مزدور عراق در موصل و دیگر مناطق به راحتی در برابر داعشیان پا به فرار گذاشته و سلاح‌های پیشرفته‌ی آمریکایی را به داعشیان تقدیم کرده بود، این زنان، مردان و جوانان دل‌آور کوبانی بودند که با سلاح‌های ابتدایی در برابر تانک‌ها و سلاح‌های پیشرفته داعشیان مقاومت کردند.

در ابتدا هیچ دولت مرتجعی انتظار این مقاومت را نداشت. اردوغان روز ۷ اکتبر (تنها سه هفته پس از محاصره کوبانی) و در حالی که نمی‌توانست رضایت خود را از محاصره کوبانی پنهان کند، اعلام کرد: "کوبانی در آستانه سقوط است". او با بستن راه ارسال سلاح به مدافعان کوبانی و قتل مبارزانی که قصد داشتند با عبور

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.230/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiyan (Aghaliyat)
No 687 February 2015



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸
شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورائی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورائی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی